انحراف تنها گرفتن رشوه نیست (سهل انگاری یا اشتباه از لحاظ نتائج بدو زیانبخش گاهی برابر با رشوه خواری است - چگونه سطوت و هیمنه داور وزیر مقتدر دادگستری را یک متهم عادی درهم شکست)

ورزی، ابوالحسن

روزی یکی از آشنایان من که با ادارات دولتی‏ سروکار دائم داشت میگفت:خدا پدر آن مرد دوراندیش را قرین رحمت کناد!که برای نخستین بار رشوه را اختراع کرد-

این حرف،آنهم از دهان کسی که خودش از رشوه‏دهندگان بود نه از رشوه‏گیران مایه شگفتی‏ و حتی برآشفتگی من شد.پرخاش‏کنان باو گفتم:

چطور؟رشوه چیز پسندیده‏ایست؟آنهم از نظر شما که بمناسب وضع و موقعیت اجتماعی خود باید همیشه رشوه‏ده باشید نه رشوه‏گیر؟

بله!آنچه گفتیم سنجیده گفتم.میگویم و می‏آیمش از عهده برون.مگر شما در مدینه فاضله‏ افلاطون زندگی میکنید که سرنوشت مردم در- دست زبده خردمندان و روشنفکران باشد؟ مگر در محیطی که ما زندگی میکنیم‏ عدالت مطلقه و دادگری و انصاف حاکم‏ بر شئون زندگی فردی و اجتماعی است؟ مگر آنها که د مشاغل و مقامات مختلف بر ما حکومت میکنند و هریک به‏نوبه خود بجای پیچ و مهره این ماشین بزرک است که نامش تشکیلات‏ اداری ماست،همه مردمی فداکار،وظیفه‏شناس و علاقمند بخدمتگزاری و انجام حوائج مردم‏اند؟ اگر چنین نباشد هر ستم‏دیده‏ای که بحق او تجاوز شده است،اگر از طریق احقان حق و دادخواهی‏ سروکارش بای یکی از آن دسته مأموران افتاد که‏ به جای آنکه خود را جیره‏خوار و مستخدم حقوق- بگیر مردم بشناسد آقا و سرور آنان بداند و در انجام وظیفه دچار وسوسه وجدان نباشد،آن‏ ستم‏دیده بی‏نوا با کدام وسیله میتواند این جناب‏ جلالت مآب را از اوج ریاست و حکمرانی بحد یک خدمتگزار صمیمی تنزل دهد!و او را به اجرای‏ عدالت ملزم یا علاقمند سازد؛میگویند حق‏ گرفتنی است نه دادنی،ولی همه‏کس توانائی‏ و قدرت آن را ندارد که برای گرفتن حق خویش‏ به زور و اعمال قوه متوسل شود،در چنین موردی، تنها وسیله ل مشکلات و باز کردن عقده‏ها همان کلید طلائی رشوه است و بس! به او گفتم مگر تمام مأموران دولت رشوه‏خوار یا وظیفه ناشناس‏اند؟مگر شما که یک عمر در پیچ‏وخم‏ تشکیلات اداری کشور سرگردان بوده‏اید و بخوبی‏ دریافته‏اید که ستم‏کش‏ترین و محروم‏ترین طبقات‏ اجتماع ما،همین طبقه کارمندان دولت‏اند،با اینهمه‏ آیا در میان این گروه تیره‏روز که دوران زندگی را با محرومیت‏ها و مرارت‏های روزافزون گذرانده‏اند، به مردمی برنخورده‏اند که با داشتن حد اعلا نیازمندی و فقر و مسکنت و با امکان لغزش و سوء استفاده از موقعیت و مقام،بار سنگینی احتیاج و تنگدستی را بدوش خسته و ناتوان خود کشیده ولی‏ دست خود را بخطائی آلوده نکرده‏اند؟مگر افراد آلوده و ناپاک،با وجود استعداد عجیب محیط ما،برای آلوده کردن افراد پاکدامن‏ و سقوط و لغزش،نسبت بکسانی که علی‏رغم همه‏ نیازمندیها و مقتضیات همچنان پاک و پاکیزه‏ مانده‏اند در اقلیت کامل نیستند؟مگر آن گروه‏ سسست عنصری که بر اثر ضعف اراده و تربیت ناقص‏ و تنگدستی و احتیاج،تن بپستی و آلودگی و زبونی‏ میدهند در میان هم‏کاران با فضیلت و درستکار خود سرافکنده و بی‏آبرو نیستند؟فرض کنیم این‏ رشوه‏خواران موفق شوند با پشت هم اندازی و زدوبند، ثروتی اندوخته کنند،تازه این مکنت شوم و ننک‏آور که به بهای آبرو حیثیت گرد آمده،چه ارزشی‏ دارد؟مگر...مخاطب من در اینجا میان حرف‏ من دوید و گفت:

رفیق عزیز،خیلی تند نروید.منهم باندازه‏ شما قدر فضیلتو پاکدامنی را میدانم و با ننک و فضیحت آلودگی آشنائی دارم،ولی درباره کسانی‏ که نیازمندیها و دشواریهای معیشت،ناگزیر از راه‏ ثواب منحرفشان کرده است؛با شدت و خشونت‏ شما داوری نمیکنم و گناه و جنایت کسی را که با داشتن تمکن و ثروت و زندگی فراخ،فقط با انگیزه فزون‏طلبی و زرپرستی به یغما و چپاول‏ دست میزنند با لغزش مرد بینوای تهی‏دستی که‏ فی المثل بیماری زن و فرزند و عجز از تهیه وسائل‏ درمان،علت اصلی انحراف و سقوط او بوده است‏ برابر نمیدانم،ولی آیا شما تصور میکنید گناه رائج‏ و خطا و لغزش جاری در دستگاههای اداری منحصر بهمین رشوه گرفتن است؟و اشکال دیگری در کار نیست؟فلان مأمور که رشوه نمیگیرد ولی در انجام وظائف محوله،رعایت سرعت عمل و دقت را نمیکند و در کار خویش سستی و بی‏علاقگی بخرج‏ میدهد و همین سهل‏انگاریها،حق کسی را بطور جبران ناپذیری از بین میبرد یا آزادی را که‏ بزرگترین و پربهاترین حق هرکسی است‏ بطور موقت یا دائم از او سلب میکند و درستگاری‏ و پرهیز از گرفتن رشوه را سپر تسامح و غفلت یا خطای غیر عمد خویش سازد،چنین کسی شایسته‏ سرزنش و ملامت یا کیفر و عقوبت نیست؟ برای توضیح مطلب خود دو مورد را برای من‏ بعنوان نمونه ذکر کرد که منهم برای خوانندگان‏ عزیز نقل میکنم:

1-چند سال پیش در دورانی که بر اثر پاره‏ای‏ مقتضیات بحق یا ناحق حکومت نظامی برقرار بود(چون این مئله از موضوع بحق ما فعلا خارج است)شخصی به اتهام تهدید و مقدمه چاقو کشی در دادسرای نظامی مورد تعقیب قرار گرفت‏ این دادسرا رسیدگی باتهام را که شروع جرم‏ تشخیص داده بود از صلاحیت خود خارج دانسته،پرونده‏ و متهم را که بازداشت شده بود بدادسرای شهرستان‏ تهران فرستاد.این دادسرا نیز چئن موضوع اتهام‏ را از لحاظ درجه‏بندی جرائم،جنحه کوچک‏ تشخیص داد و مرجع صالح برای رسیدگی باین‏ گونه جرائم دادگاه بخش است،پرونده را به‏ آنجا ارسال داشت.

تا اینجا،کار جریان عادی داشته و تخلف‏ و لغزشی از طریق هیچ مرجعی صورت نگرفته‏ است ولی معلم نیست چرا و به چه علت،وقتی‏ پرونده بدادگاه بخش فرستاده میشود برای مدت‏ سه سال بدون اقدام میماند.آنهم پرونده‏ای‏ که زندانی دارد و علی الاصول و طبق معمول‏ باید به سرعت و فوریت مورد اقدام قرار گیرد. چنین پرونده‏هائی را معمولا باالصاق یک نوار کاغذی قرمز رنک،بریا جلب توجه اقدام‏کنندگان‏ از سایر پرونده‏ها مشخص و مجزا میکنند.با اینهمه‏ پرونده سه سال در کشوی میز مأموری خاک‏ میخورد و متهم بیچاره در زندان به انتظار سرنوشت‏ دردناک خویش ثانیه‏شماری میکند!سه سال تمام‏ که هر روزش سالی است.اگر بفرض این شخص بحد اکثر مجازات محکوم شده بود و کیفر عمل خویش‏ را هم میدید،تازه بایستی دو ماه زندانی میشد!

رسیدگی به اتهامی که حداکثر مجازاتش‏ دو ماه زندان است سه سال طول میکشد و در این مدت‏ طولانی یک نفر در زندان و از آزادی محروم‏ میماند،خانواده پریشان روزگارش که در این سال- های دراز سرپرست و یگانه ضامن تأمین معیشت‏ خویش را از دست داده است،معلوم نیست چه سرنوشتی‏ دارد!و این بیدادگری و ستم را چگونه باید تحمل‏ یا جبران کند؟متهم و کسان او وقتی بدانند این ظلم فاحش فقط نتیجه سهل‏انگاری و اشتباه یک‏ مأمور بی‏علاقه و تنبل است چه روحیه‏ای پیدا میکند و درباره تشکیلاتی که اینگونه سهل‏انگاریها و خطاهای جبران‏ناپذیر در آن امکان وقوع دارد چگونه داوری خواهند کرد؟

2-مورد دوم از مورد اول دردناک‏تر و غم‏انگیزتر است.مردی از خانواده‏هان متمکن، زن جوانی را از یکی از دهات برای کلفتی به تهران‏ می‏آورد.پس از چندی یا بر اثر اشتباه یا خصومت‏ و کینه‏توزی و یا بخاطر از بین بردن حق او و غصب‏ حقوقش خدمتش،أرباب بی‏رحم به او تهمت دزدی‏ میزند،کلانتری زن بی‏نوا را که شاید برای نخستین- بار در عمر خود حتی با پاسبانی برخورد کرده بود جلب میکند و پرونده را پس از انجام تحقیقات مقدماتی بدادسرا میفرستد.و متهم را تحویل زندان‏ میدهد.

زن یکسال در زندان میماند.چون خود را بی‏گناه میدانسته و انتظار چنین بیدادگیری و خشونتی را نداشته است آنقدر مظلومانه و بی‏صدا اشک میریزد تا کور میشود!هیچکس از او نمی‏پرسد که دردش چیست؟خود او نیز نمیداند برای رفع‏ ستم از خویش بکجا و یا بچه کسی پناهند شود؟ یا اساسا بر اثر کدام جنایت او را بزندان انداخته‏اند؟

عاقبت،دادیار زندان که مردی وظیفه‏شناس‏ و کنجکاو بوده او را در این وضع اسفناک می‏بیند. از مدیر زندان علت بازداشت او را میپرسد،سوابق‏ را میخواهد و می‏بیند تازه در این موقع دفتر دادسرا موضوع را دنبال میکند.معلوم میشود هنوز قرار تأمینی برای او صادر نشده و حتی یک‏بار هم در دادسرا کسی از او تحقیق و بازپرسی نکرده است. وقتی پس از یکسال،پرونده را از طاق فراموشی‏ پائین می‏آورند گرد و خاکش را میگیرند و برای‏ اقدام،اوراق مختصر آنرا مورد رسیدگی قرار میدهند متوجه میشوند که مدعی برای اثبات گناه‏ این زن هیچ دلیلی و حتی اماره‏ای یا قرینه‏ای نیز ابراز نکرده و این زن تیره‏بخ یکسال از بهترین دوران زندگی خویش را در بدترین و دشوارترین وضعی یعنی بصورت یک زندانی‏ و أسیر گذرانده،نعمت بینائی را از دست داده‏ و بموجودی فلج و معیوب و علیل تبدیل شده است‏ در حالی که استحقاق آن را نداشته که حتی یک روز یا یکساعت از آزادی محروم شود!

مگر قوانین کیفری ما و حتی قانون اساسی‏ ما با تأکیدان بسیار،سلب آزادی از اشخاص‏ را بدون مجوز قانونی گناه و جرمش را گاهی تا درجه جنایت بالا نبرده است؟ مگرر مققر نیست که هیچ‏کس را بدون حکم یا قرار قانونی بیش از بیست و چهار ساعت نتوان در بازداشت‏ نگاه داشت؟با اینهمه می‏بینیم که یک مرد،سه سال‏ و یک زن،یکسال بدون هیچ موجب و علتی که‏ قانون و عدالت تجویز کرده باشد در زندان میمانند در حالی که اولی بفرض که جرمش باثبات میرسید بیش از دو ماه محکومش نمیکردند و دومی أساسا مستحق مجازات حتی برای یک روز زندان قابل‏ خرید نیز نبوده است!؟

وقتی بزن کور ابلاغ میکنند که آزاد است و میتواند از زندان قدم بیرون گذارد و آزادی از دست داده را بار دیگر به دست آورد،آن ستم‏کشیده‏ بدبخت با جالتی برآشفته و خشمگین به دادیار یعنی بنجات دهنده خود پرخاش میکند که:

به کجا بروم؟چه کسی من کور عاجز را که بهیچ‏ کاری نمیخورم پناه خواهد داد؟آنوقت که بنیه سالم‏ داشتم و کار میکردم،از من کار کشیدند و بعد بزندانم‏ انداختند!حالا دیگر چه کسی علیل نابینا را بخانه‏ خود راه خواهد داد؟یا چه کسی مفت و مجانی شکم‏ گرسنه مرا سیر خواهد کرد؟... ...او را به گداخانه تحویل دادند!

در این دو مورد که شاید با توجه به گذشته‏ها، نظایر زیادی هم داشته باشد مسئله رشوه مطرح نیست. نه رشوه‏دهنده‏ای در کار است،نه رشوه‏گیرنده‏ای حتی‏ توقعی هم در کار نبوده است و چه بسا کسانی که وظیفه‏ رسیدگی به این پرونده‏ها را نیز داشته‏اند اشخاص‏ پاکدامن و از اخاذی و کلاشی و رشوه‏خواری نیز منزه و مبرا بوده‏اند و در این تسامح و سهل‏انگاریها نیز قصد سوئی یا نیت خاصی اساسا در کار نبوده است‏ ولی چه تفاوت میکند؟بیدادگری و تجاوز به حق مردم بهرصورتی و بهر علتی که‏ باشد جنایت است.